جزوه جمع بندی فلسفه دوازدهم

مبحث: درس اول

جمع بندی فلسفه دوازدهم (بخش اول)

درس اول

۱.هر چیزی که انسان مشاهده می‌کند، دو وجه چیستی و هستی دارد.

۲.هستی و وجود وجه مشترک چیزها و چیستی وجه اختصاصی آنهاست.

۳.ابن سینا : هستی و چیستی دو جزء از یک چیز نیستند. تفاوت آنها فقط در ذهن و از جهت مفهوم است. در واقع خارج از ذهن انسان و وجود دو مفهوم مختلفتند نه دو واقعیت جداگانه.

۴.ابن سینا میگه آنچه که در تعریف ماهیت میاد مساوی هست با همون ماهیت و یک حمل ضروریه و به دلیل نیاز نداره. اما مفهوم وجود از مفهوم انسان (ماهیت) جداست و جزء تعریف آن نیست. در واقع بین چیستی و وجود یک ماهیت رابطه ضروری نیست و ماهیت میتونه موجود باشه یا نباشه.

۵.حمل وجود بر هر چیستی نیازمند دلیله که این دلیل میتونه *تجربی، حسی یا عقلی* باشه.

۶. این نظریه مغایرت وجود و ماهیت پایه برهان وجوب و امکان ابن سینا قرار گرفت.

۷.توماس آکوئیناس نظر ابن سینا رو در اروپا گسترش داد و اون رو ، پایه برهان های خداشناسیش قرار داد و باعث راه اندازی جریان تومیسم شد.

۸.محمول یک موضوع میتونه باهاش رابطه ضروری، امکانی یا امتناعی داشته باشه.

۹.ابن سینا میگه اشیائی که دوروبرمون میبینیم به ذات خود میتونند باشد یا نباشند یعنی این اشیاء ممکن الوجودند.

۱۰.زمانی که شئ ممکن به وجود میاد، اون وجود براش ضرورت یافته و دیگه از حالت ممکن خارج شده.

۱۱.چیزی که ذاتا ممکن الوجود است تا واجب الوجود نشود موجود نمیشود؛ولی چون واجب الوجود نیستند باید عاملی واجب الوجود،به آن وجود ببخشد بنابراین به آن واجب الوجود بالغیر می گویند.

۱۲.وجود واجب الوجود بالذات از ناحیه **خود ذات** است نه از ناحیه یک امر بیرونی.

۱۳.بی نهایت شدن تعداد اشیاء جهان،نیازشان را به واجب الوجود برطرف نمیسازد بلکه همچنان نیازمندند.

۱۴.موجودات جهان ذاتا ممکن الوجودند ولی وقتي که موجود هستند،واجب الوجود بالغیرند.

۱۵.ملاصدرا میگه: همه واقعیاتی که میبینیم عین وابستگی و نیازند**(فقر وجودی یا امکان فقری).**

۱۶. همه این وابسته ها باید به منبعی متصل باشند که غنای ذاتی داره و بی نیازه (خدای متعال)و جهان هستي يكپارچه نياز به خداست. و اگه خدا لحظه اي نور خود رو از موجودات بگیره همه نابود میشن.

۱۷.رابطه علیت یک رابطه **وجودي** است که تا یک طرف(علت) به طرف دیگه(معلول) وجود میده.

۱۸. علت اینکه به این رابطه میگیم وجودي اینه که تا یکي نباشه اون یکي به وجود نمیاد؛ یعني یه تقدم و تاخري بین علت و معلول هست.

۱۹. دکارت میگه علیت اصل بدیهیه و فرد ازش درک فطري داره(بدون دخالت تجربه).

۲۰تجربه گراها میگن اون توالي اي که که ما طریق حس در پدیده ها میبینیم، همون علیته.

۲۱.هیوم این رو هم قبول نداره و میگه از طریق حس نمیشه به چیزي تحت عنوان علیت پي برد و آنچه که ما علیت میابیم فقط یه تداعي از علیت تو ذهن ماست. و این تداعي علیت نیست.

۲۲. نهایتا کانت میگه مفهوم علیت یه مفهوم پایه اي در ذهن هست و از جایي کسب نشده و این رابطه امري ذهني است نه عیني.

۲۳. مبتني بر اصل اجتماع نقیضین یک چیز به خودي خود به وجود نمي آید.

۲۴. ابن سینا میگه صرف توالي پدیده ها علیت نیست برا همینه که علیت با تجربه درک نمیشه.

۲۵. کشف علت یک مورد خاص به عهده حس و تجربه است اما خود این اصل با تجربه درک نمیشه.

۲۶. هر معلولي از علتي خاص پدید میاد نه از هر علتي؛ پس بینشون سنخیت هست.

۲۷. اصل سنخیت هم اصلي عقلیست ولي براي پي بردن به این که هر معلول کدوم علت رو میطلبه و برعکس، ما از تجربه کمک میگیریم.

۲۸. معلول ذاتا ممکن الوجوده و این علته که بهش وجود میده . علت به معلول که قبل از این صرفا یک امکان وجود بود، الان ضرورت و «وجوب» میده و باعث میشه معلول تبدیل به واجب الوجود بالغیر بشه.

۲۹.اصل علیت ← لازمه و نتیجه ← ارتباط و پیوستگي

۳۰.اصل وجوب بخشي علت به معلول ← لازمه و نتیجه ← تخلف ناپذیري و حتمیت نظام هستي

۳۱.اصل سنخیت ← لازمه و نتیجه ← نظم و قانونمندي میان پدیده ها

۳۲. هر یک از عوامل به وجودآمدن یک معلول را علت ناقصه و مجموعه عوامل را علت تامه میگن.

۳۳.علت تامه شرط لازم و کافي براي تحقق معلوله اما علت ناقصه به تنهایي شرط لازم هست ولي کافي نیست.

.تبعات نپذیرفتن اصل سنخیت
- ۳۴. فرد دست به هیچ کاري نمیزنه
- ۳۵.نمیتونه نظم جهان رو تبیین کنه
- ۳۶.نمیتونه دانشمندا رو به کشف علل پدیده ها تشویق کنه.

۳۷. بعضي فيلسوفان ميگن هر فرايند طبيعي در طبيعت يک هدف مشخص شده داره. هر چند که ما نتونيم به اون هدف بسيم و اون رو بشناسيم. و **علت العلل** ،علت حقيقي براي هستي است.

۳۸.آن دسته از فيلسوفان که علت العلل رو انکار ميکنن، در واقع غايتمندي اي براي زنجيره حوادث برقرار نميدونن. و ميگن بعضي حوادث اتفاقي و از پيش تعيين نشده است.

۳۹. معناي آخر و درست تر اتفاق رخ دادن حادثه از پيش تعيين نشده است.

۴۰. اين معنا از اتفاق بر خلاف معاني ديگر تاييد کننده و در راستاي اصل عليت است.